

فصلنامه مطالعات حقوق

Journal of Legal Studies

شماره بیست و هفتم. زمستان ۱۳۹۷، صص ۲۴۵-۲۲۵

Vol 3. No 27. 2018, p 225-245

ISSN: (2538-6395)

شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵)

جنایت تجاوز و اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به آن

بهرام شمسی فام^۱. ابراهیم امینی^۲

۱- کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، قاضی دادگستری و مدرس دانشگاه

۲- کارشناس ارشد حقوق جزاء و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران

ebrahim.amini@ut.ac.ir

چکیده

در میان همه جنایاتی که در ماده ۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری احصاء گردیده‌اند، جنایت تجاوز از سیاری جهات جنی بر استثنای دارد؛ تعریفی از این جنایات ارائه نشده است، فهرست دقیقی از اعمالی که مشمول چنان تعریف می‌باشد موجود نیست و عناصر تشکیل دهنده این جرم مشخص نشده است. در صدر همه این مسائل، تشخیص وقوع تجاوز توسط یک دولت، پیش شرط حتمی برای انتساب مسئولیت کیفری فردی در جنایت تجاوز می‌باشد. نهایتاً تحقیق مزبور در صدد است نشان دهد که دیوان بین‌المللی کیفری با رعایت مواد (۱۲۱) و (۱۲۳) صلاحیت خود را نسبت به این جنایت تحت شرایط و مقرراتی اعمال خواهد نمود که در هر صورت، چنین مقرراتی (موافق مقررات مربوط به این امر، در منشور سازمان ملل متحد خواهد بود».

واژه‌های کلیدی: جنایت تجاوز، صلاحیت، دیوان بین‌المللی کیفری، مسئولیت کیفری فردی

مقدمه

بر موجب شقّ (ز) از بند ۱ ماده‌ی ۵ اساسنامه‌ی دیوان بین‌الملل کیفری، دیوان نسبت به جنایت تجاوز در حدود مقررات اساسنامه صلاحیت دارد؛ با این حال، بند ۲ ماده‌ی ۵ اساسنامه‌ی مقرر می‌دارد که دیوان بین‌الملل کیفری، هنگامی صلاحیت خود را در باب این جنایت اعمال خواهد کرد که با رعایت مواد (۱۲۱) و (۱۲۳)، مقرراتی وضع گردد که هم تعریفی از جنایت مزبور به دست دهد و هم شرایطی را که با مراعات آنها، دیوان صلاحیت خود را نسبت به این جنایت اعمال خواهد کرد، بیان کند. در هر صورت، چنین مقرراتی «موافق مقررات مربوط به این امر، در منشور ملل متحده خواهد بود». با توجه به مواد (۱۲۱ و ۱۲۳) اساسنامه دیوان، در باب جنایاتی که مشمول اصلاحات بعمل آمده در این مواد قرار گیرد، چنانچه توسط اتباع یا در قلمرو حاکمیت دولت عضوی که به اصلاحیه ملحق نگردد، واقع شده باشد، دیوان بین‌الملل کیفری اعمال صلاحیت نمی‌کند. بنابراین هرگونه اصلاح در مواد ۵ تا ۸، تنها استثناء وارده بر این قاعده کلی است؛ اصلاحات مربوط به این مواد، فق نسبت به آن دسته از دولت‌های عضو قابل اجرا می‌گردد که اصلاحیه را پذیرفته باشند و یک سال از تاریخ ابداع سند تصویب یا الحاق آنها سپری شده باشد پس باید گفت نسبت به تمامی دولت‌های عضو به اجرا در می‌آید اما هر دولت عضو که اصلاحیه را پذیرفته باشد، می‌تواند ظرف مدت یک سال از تاریخ لازم‌الاجرا شدن اصلاحیه مورد نظر، با دادن اعلامیه‌ای که اثر فوری خواهد داشت، از عضویت اساسنامه خارج گردد. قواعد مذکور درخصوص اصلاحات اساسنامه در ماده ۱۲۳، همان قواعده‌ی است که در ماده‌ی ۱۲۱ اساسنامه دیوان مقرر می‌باشد. در میان همه‌ی جنایاتی که در ماده‌ی ۵ اساسنامه دیوان بین‌الملل کیفری احصاء گردیده‌اند، جنایت تجاوز از بسیاری جهات جنبه‌ی استثنایی دارد: تعریف از این جنایت رائمه نشده است، فهرست دقیقی از اعمال که مشمول چنان تعریفی باشد موجود نیست و عناصر تشکیل دهنده‌ی این جرم مشخص نشده است. در صدر همه‌ی این مسائل، تشخیص وقوع تجاوز توسط یک دولت، پیش‌شرط حتمی برای انتساب مسئولیت کیفری فردی در جنایت تجاوز می‌باشد.^۳

1- H. Von Hebel and D. Robinson,Crimes within the jurisdiction of court,in R. S. Lee(E. d),The International criminal court The Making of the Rome Statute- Issues,Negotiations, Results(Huwer,1999) 79 at 80- 85

2- sine qua non .

3- Report of the international law commission, un GAOR, 51 stsess, sup. No 10, UN Doc. a/ 51 / 10 (1996) , 84- 85

تعريف چنایت تجاوز:

[دادگاه نورنبرگ تعريفی از تجاوز به عمل نیاورد؛ اما میان «اقدامات تجاوز کارانه» و «جنگ‌های تجاوز کارانه» قائل به تفکیک شد. ضمیمه ساختن خاک اتریش به آلمان و تحمیل حاکمیت آن کشور بر بخش‌های از چک و اسلواکی که هر دو در مارس ۱۹۳۸ روی داد، اقداماتی تجاوز کارانه یا به متله‌ی مراحلی از یک طرح برنامه‌ریزی شده برای به راه انداختن جنگ تجاوز کارانه بر ضد کشورهای دیگر محسوب گردید و اشخاصی که مسئول این اقدامات بودند، به اتهام تبانی به قصد ارتکاب چنایت بر ضد صلح، گناهکار شناخته شدند]. از سوی دیگر دادگاه نورنبرگ حکم داد که از سپتامبر ۱۹۳۹ به بعد جنگ‌های تجاوز کارانه بر ضد کشورهای لهستان، دانمارک، نروژ، هلند، بلژیک، لوکزامبورگ، یوگسلاوی، یونان، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایالت متحده صورت پذیرفه است. در مورد اخیر، مرتكبان به آتهام اجرای جنگ تجاوز کارانه، محکوم گردیدند. دادگاه این پرسش را بی‌پاسخ گذاشت که آیا منازعات مسلح‌انه آلمان با بریتانیا و فرانسه، جنگ تجاوز کارانه بوده است یا خیر؟

[در خصوص اقدامات تجاوز کارانه، دولت‌های اتریش و چک اسلواکی پیش از ورود نیروهای آلمانی، به خواست هیتلر گردن نهاده، اما در مورد جنگ‌های تجاوز کارانه، دولت‌های مزبور در برابر تقاضاهای هیتلر، غالباً پس از ورود نیروهای آلمانی، ایستادگی ورزیده بودند].

[منشور توکیو نیز تقریباً از همان عنوان مجرمانه «چنایت بر ضد صلح» که منشور نورنبرگ به کار برده بود پیروی نمود بی‌آنکه تعريفی از «تجاوز» به دست داده شود. منشور توکیو صرفاً عبارات «جنگ تجاوز کارانه اعلام شده یا اعلام نشده» و «معاهدات حقوق بین‌الملل» را به ترتیب، جایگزین عبارات «جنگ تجاوز کارانه» و «عهدنامه‌های بین‌المللی» در بند الف ماده‌ی ۶ منشور نورنبرگ می‌نماید].

نظم جهانی پس از جنگ جهانی دوم از سوی منشور ملل متحده تأمین می‌شود. نخستین و مهم‌ترین هدف سازمان ملل، آن‌گونه که در بند ۱ ماده‌ی ۱ منشور ملل مقرر شده است در جهت پاسداری از صلح و امنیت بین‌المللی و برای نیل بدین غایت....

برای دست یافتن به این اهداف، بند ۴ ماده‌ی ۲ منشور ملل متحده تصویب کند که: «تمامی اعضای می‌باید در روابط بین‌المللی خویش، از تهدید یا توصل به زور بر ضد تمامی ارضی یا استقلال سیاسی سایر کشورها یا به هر صورت دیگری که مغایر با اهداف ملل متحده باشد، پرهیزنند».

[اصطلاح تجاوز عمداً در منشور ملل متحده، بی‌تعريف مانده است زیرا بیم آن می‌رفت که پیشرفت فن آوری در زمینه‌ی تجهیزات جنگی روزآمد تعریف کلیه‌ی موارد تجاوز را از فایده بین‌ازاد، این امر باعث می‌شد فهرست کلیه‌ی مصادیق تجاوز، ناقص گردیده، به این ترتیب، مرتكب تجاوز بتواند از خلاء به وجود آمده سوء استفاده کرده تعريف ارائه شده را به سود خود تحریف نماید. گذشته از این، احساس می‌شد که حتی با احصاء موارد و اقداماتی به عنوان تجاوز، ممکن است واکنش خودکار و نتیجیده توسط شورای امنیت به

استفاده نابجا و ناپخته شورا از ضمانت اجرای مقرر در فصل هفتم منشور، متهی گردد.^۵ بنابراین، ماده‌ی ۳۹ منشور، کار تشخیص وجود «هرگونه تهدید نسبت به صلح، نقض صلح یا اقدام تجاوز‌کارانه و متعاقباً انجام اقدامات مناسب را به شورای امنیت واگذار می‌کند.» [مجمع عمومی سازمان ملل با تصویب قطع نامه شماره‌ی ۲۲۳۰ (xxii) به تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۶۷، کمیته‌ی ویژه‌ای را برای بررسی مسأله‌ی تعریف تجاوز تشکیل داد. حاصل این کار، قطع نامه‌ی ۳۳۱۴ دسامبر ۱۹۴۷ بود که به اتفاق آراء در باب تعریف تجاوز از تصویب مجمع گذشت.]

ماده‌هایی از قطع نامه مذبور مارالذکر مفصل‌در ذیل می‌آید:

ماده ۶ قطع نامه تعریف تجاوز، هرگونه پیشرفت حاصل در تعریف تجاوز را به نقطه شروع باز می‌گرداند. این ماده مقرر می‌دارد که، هیچ مطلبی در تعریف تجاوز (حاضر) نباید به گونه‌ای تفسیر شود که به نحوی از احناه موجب توسعه یا تضییق قلمرو اجرایی منشور ملل متحده، از جمله آن بخش از مقررات آن که مربوط به مواردی می‌باشد که در آنها، کاربرد زور قانونی است، تلقی گردد. گذشته از این ماده ۷ تعریف، اقدامات مردمانی را که حق تعیین سرنوشت، آزادی یا استقلال خود را اعمال می‌کنند، از شمول تعریف خارج می‌نماید. ماده‌ی ۸ یادآور می‌شد که مقررات فوق از این اعلامیه، از نظر مدلول و در مقام اجراء، یکپارچه و به هم پیوسته است و هریک از مقررات آن باید با عنایت به سایر مقررات تغییر و تفسیر شود.

جنایت تجاوز در کمیسیون حقوق بین الملل

پیش‌نویس نهایی اساسنامه دیوان کیفری که در ۲۵ مارس ۱۹۹۴ توسط کمیسیون حقوق بین الملل تصویب و به چهل و نهمین اجلاس مجمع عمومی تسلیم شد در مورد تعریف عمل تجاوز بحثی مطرح نمی‌کرد بلکه صرفاً به شرایط اعمال صلاحیت دیوان و رابطه آن با شورای امنیت می‌پرداخت. دلیل این امر روشن بود چرا که عمل تجاوز در قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی در ۱۹۷۴ تعریف شده بود لذا کمیسیون نیازی به تعریف مجدد آن نمی‌دید. به همین دلیل هم فقط در ماده ۱۶ به ذکر مسئولیت کیفری در خصوص "جنایت تجاوز" می‌پرداخت: «فردی که به عنوان رهبر یا سازمان دهنده، دستور طرح‌ریزی، آماده‌سازی، آغاز یا برپایی تجاوز ارتکابی توسط یک دولت را صادر کند یا به طور فعال در آن مشارکت نماید به خاطر جنایت تجاوز مسئول خواهد بود». کمیسیون حقوق بین الملل در مورد صلاحیت در بند ۲ ماده ۲۳، احراز ابتدایی "عمل تجاوز" توسط شورای امنیت را پیش شرط صلاحیت دیوان در خصوص مسئولیت کیفری فردی اعلام می‌نمود که "شکایت یا موضوعی که مستقیماً به یک عمل تجاوز مربوط است، تحت

۵- خسروی، علی اکبر، حقوق بین الملل و دفاع مشروع؛ تهران، موسسه فرهنگی آفریند، ۱۳۷۳.

شمول اساسنامه دیوان قرار نمی‌گیرد مگر آنکه ابتدائاً شورای امنیت احرار نماید که عمل تجاوز توسط دولت مورد شکایت ارتکاب یافته است.^۱ مطابق بند ۳ ماده ۲۳ پیش نویس اساسنامه ۱۹۹۴: هیچ تعقیبی نمی‌تواند مطابق این اساسنامه در مورد وضعیتی آغاز شود که شورای امنیت آن را به عنوان تهدید یا نقض صلح و امنیت بین المللی یا یک عمل تجاوز مطابق با بخش هفتم منشور در دست بررسی داشته باشد، مگر آنکه شورای امنیت تصمیمی جز این اتخاذ نماید. مطابق این مقرره تنها یک عضو شورای امنیت می‌تواند با قراردادن موضوعی در دستور کار شورا دیوان کیفری را از اعمال صلاحیت بران موضوع باز دارد.

جنایت تجاوز در کمیته مقدماتی

در کمیته مقدماتی که مطابق قطعنامه ۵۰/۴۶ مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۹۵ مجمع عمومی، به منظور بررسی پیش نویس اساسنامه تهیه شده توسط کمیسیون حقوق بین الملل تشکیل گردیده بود، دولت‌های عضو دائم شورای امنیت که احرار عمل تجاوز توسط این شورا را شرط قبلی و ضروری برای اعمال صلاحیت دیوان برآن می‌دانستند، طبعاً با این بخش پیش نویس موافق بودند. اما اکثر دولت‌های عضو جنبش غیرمنتهد، صلاحیت انحصاری شورای امنیت در احرار عمل تجاوز را به عنوان پیش شرط الزامی برای صلاحیت دیوان بر جنایت تجاوز در عموم موارد تعليق بر محال دانسته و دخالت شورای امنیت را بر اساس منشور تحت شرایطی قابل قبول می‌دانستند. در مقابل برخی دولت‌ها همانند مکزیک نیز خواهان عدم پذیرش هر گونه دخالت شورای امنیت در وظایف دیوان بودند. با تجدید کار کمیته مقدماتی در سال ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ سرانجام این کمیته در ۱۴ آوریل ۱۹۹۸ گزارش کار خود را به مجمع عمومی تقدیم نمود.

که در آن پیش نویس راجع به اساسنامه دیوان کیفری در ۶۰ ماده ارائه شده بود. ماده ۵ این پیش نویس به جرایم تحت صلاحیت دیوان از جمله تجاوز پرداخته و در بندج این ماده سه گزینه در مورد تعریف تجاوز ارائه می‌دهد، سپس ماده ۱۰ این پیش نویس همانند پیش نویس ۱۹۹۴ کمیسیون حقوق بین الملل به رابطه شورای امنیت با دیوان پرداخته است. در حالی که پیش نویس اساسنامه ۱۹۹۴ هیچ تعریفی از تجاوز ارائه نکرده بود، ماده ۵ پیش نویس اساسنامه ۱۹۹۸ به طور گسترده‌ای به این موضوع پرداخته و به پیروی از پیش نویس کمیسیون حقوق بین الملل (۱۹۹۴) در ماده ۱۰ و به ویژه بند ۴ آن با طرفداری افراطی از موضع اعضای دائم شورای امنیت مقرر می‌داشت که قبل از تعقیب هر گونه شکایتی توسط دیوان کیفری باید شورای امنیت در مورد آن اقدام باید نموده باشد.

رابطه دیوان کیفری و شورای امنیت

موضوع صلاحیت احرار وقوع عمل تجاوز به عنوان پیش شرط اعمال صلاحیت دیوان کیفری مسئله‌ای حیاتی است که به نظر می‌رسد توافق در مورد دو موضوع دیگر یعنی تعریف عمل تجاوز و تعریف جنایت تجاوز هم تحت الشاع آن قرار دارد. به عبارت دیگر احرار وقوع عمل تجاوز توسط یک دولت و مرجع

صالح برای احراز این امر به عنوان پیششرط حرکت و آغاز رسیدگی دیوان کیفری، عنصری کلیدی در خصوص رسیدگی به جنایت تجاوز در دیوان است که باید مقتضاً به شرح و بررسی آن پرداخت. اگر چه رسیدگی به جنایت تجاوز در یک محکمه بین‌المللی نیز مستلزم وقوع و احراز قبلی عمل تجاوز توسط دولت متبوع مرتكب است، اما با توجه به تجزیه نیم قرن گذشته احراز وقوع عمل تجاوز به معضل بزرگی تبدیل شده است که انحصار این مسئولیت به مرجع اصلی آن یعنی شورای امنیت را مورد تردید جدی قرار داده و صلاحیت مراجع بین‌المللی ذیصلاح دیگر را در این خصوص پیش نمایان ساخته است.

دیوان بین‌المللی دادگستری "icj" و مسئله احراز عمل تجاوز

مطابق ماده ۹۹ منشور دیوان بین‌المللی دادگستری رکن قضایی اصلی ملل متحد و اساسنامه آن جزو لاینفک منشور است و کلیه اعضای ملل متحد خود به خود قبول کننده اساسنامه دیوان مذبور هستند (ماده ۹۳ منشور). صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری مطابق ماده ۳۶ اساسنامه هیچ حد و مرزی ندارد و در همه اموری که اطراف دعوا به آن رجوع کنند، صلاحیت رسیدگی دارد. همچنین مطابق بند دوم همین ماده، دیوان در مورد هر گونه دعوای حقوقی فیما بین دو طرفی که صلاحیت آن را پذیرفته باشند، در مورد مسئله مربوط به حقوق بین‌الملل یا وجود هر گونه موضوعی که در صورت اثبات، تقضی یک تعهد بین‌المللی را محقق می‌سازد صلاحیت رسیدگی دارد.

از آنجا که مسئله "تجاوز" در واقع تقضی یک تعهد بین‌المللی است که مطابق بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد همه دولت‌های عضو ملل متحد یعنی تمامی دولت‌های جهان، آن را پذیرفته و متعهد بدان هستند، لذا صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص احراز عمل تجاوز و سایر مسائل قضایی مربوط به آن، مطابق نص صریح منشور ملل متحد، روشن و غیر قابل تردید است. دیوان نیز در رویه عملی خود، از جمله در دعوا نیکاراگوئه علیه ایالات متحده، در صلاحیت خود برای رسیدگی به تجاوز تردید نکرده است و اقدام این دیوان در عمل به صلاحیت خود در مورد عمل تجاوز، مطابق بند ۶ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان، در مطابقت کامل با منشور است که مقرر می‌دارد: "در صورت اختلاف راجع به صلاحیت دیوان، حکم دیوان قاطع است". دیوان در ۲۶ ژوئن ۱۹۸۶ در رای نهایی خویش در مورد حقانیت دولت نیکاراگوئه و اعلام مسئولیت بین‌المللی دولت ایالات متحده آمریکا این دولت را به خاطر تقضی قواعد حقوق بین‌الملل عرفی در برابر نیکاراگوئه محکوم نمود و بدین وسیله با اذعان بر این امر که مسئولیت شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر اساس ماده ۲۴ منشور اصلی است و نه انحصاری عملاً اعلام نمود که علاوه بر ایفای نقش خود در این عرصه، برای تضمین این هدف تا آنجا که از مجرای حقوق قبل حصول است گام بر می‌دارد.

بررسی منشور ملل متحد حاکی از آن است که شورای امنیت به عنوان نهادی که مسئولیت اولیه حفظ صلح به ان اعطاء شده، به هیچ روی تقدم و اولویتی نسبت به دیوان دادگستری ندارد. اگر چه شورای امنیت

می‌تواند تصمیمات الزام آوری که دارای ماهیتی حقوقی هستند را، در جریان رسیدگی به دعوی مطروحه در این شورا برای مثال در قضاوت در مورد یک سرزمن مورد منازعه نسبت به یکی از طرفین مورد مختصمه، اتخاذ کند اما آینین اتخاذ تصمیم شورای امنیت اساساً با دیوان دادگستری متفاوت است. دیوان باید منحصراً بر مبنای حقوق بین‌الملل تصمیم گیری کند (ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری)، در حالی که شورای امنیت عمدتاً بر مبنای معیارهای سیاسی تصمیم گیری می‌کند. با ملاحظه این تفاوت بنیانی بین آینین رسیدگی شورای امنیت و دیوان دادگستری، نمی‌توان هیچ اعتراضی بر طرح دعوی یا اعتبار قضاوت دیوان در مورد اقدام همزمان (یا قبل یا بعد شورای امنیت) در مورد دعوایی که در شورای امنیت مطرح است، وارد نمود.

مطابق آنچه از ماهیت آئین رسیدگی در شورای امنیت و دیوان دادگستری نه محدودیتی در مورد آزادی عمل دیوان قائل نمی‌شوند. در مقابل، این موضوع که مطابق بند ۲ ماده ۹۴ مشور ملل متحد از شورای امنیت خواسته می‌شود قضاوت دیوان دادگستری را در صورت ضرورت اجرا نماید، را می‌توان در تایید این نظر دانست که رسیدگی‌های این دو نهاد مستقل از یکدیگر است. بند ۲ ماده ۹۴ هیچ‌گونه محدودیتی به هیچ صورت در ارتباط با طریقه اجرای حکم دیوان کیفری توسط شورای امنیت ایجاد نکرده است خواه این امر در مورد دعوایی باشد که قبل از توسط شورای امنیت به آن رسیدگی شده یا نشده باشد، و خواه این امر مطابق با تصمیمات قبلی شورای امنیت باشد یا نباشد (کلین، ۲۰۱۲).

در اجلاس هفتم کمیسیون مقدماتی برای دیوان کیفری، سه دولت بوسنی و هرزگوین، نیوزیلند و رومانی طرحی مبنی بر احراز عمل تجاوز از طریق درخواست نظر مشورتی توسط مجمع عمومی از دیوان دادگستری را مطرح نمودند. در اجلاس هشتم، سه دولت مزبور طرح خود را بدین صورت اصلاح کردند که اولاً) در صورت احراز عمل تجاوز توسط دیوان دادگستری نیازی به توصیه مجدد مجمع عمومی نیست و دیوان کیفری می‌تواند وارد رسیدگی شود، ثانیاً) در صورتی که دیوان دادگستری به هر صورت و بدون دخالت دادستان دیوان، از طریق رسیدگی مطابق فصل دوم اساسنامه‌اش، وقوع عمل تجاوز را احراز کند، به صرف شکایت یکی از دولتهای ذیربط، دیوان کیفری می‌تواند بدلیل احراز عمل تجاوز توسط دیوان دادگستری رسیدگی به جنایت تجاوز را آغاز کند این طرح در بند پنجم متن مبنای هماهنگ‌کننده در مورد تجاوز در خصوص اعمال صلاحیت دیوان، به عنوان پنجمین گزینه در گزارش کمیسیون مقدماتی درج گردیده است.

احراز وقوع عمل تجاوز توسط "دیوان بین‌المللی کیفری"

دیوان کیفری به منظور رسیدگی به خطیرترین جنایات مورد اهتمام جامعه بین‌المللی ایجاد شده و صلاحیت آن در رسیدگی به جرایم ارتکابی توسط افراد است، اما مسئله وقوع عمل تجاوز توسط دولت‌ها به عنوان

پیش شرط رسیدگی به جنایت تجاوز ارتكابی توسط اتباع آن دولت، مسئله‌ای خارج از حیطه عملکرد افراد و به عنوان عمل دولت‌ها محسوب می‌شود.

همچنین مطابق ذیل بند ۲ ماده ۵ اساسنامه رم، تعیین شروط لازم در خصوص اعمال صلاحیت دیوان بر جنایت تجاوز باید با مقررات مربوطه در منشور ملل متحد هماهنگ باشد.

از یک سو مطابق مفاد صریح ماده ۲۴ منشور ملل متحد، شورای امنیت به عنوان مسئول اولیه و اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در احراز وقوع عمل تجاوز دارای اولویت و تقدم (ونه صلاحیت انحصاری) است و از سوی دیگر در صورت امتناع شورای امنیت از احراز وقوع عمل تجاوز، رسیدگی دیوان کیفری به جنایت تجاوز با بن بست مواجه و مسکوت می‌ماند.

ملاحظه سوابق شورای امنیت در خصوص احراز عمل تجاوز حاکی از آن است که این شورا در طول نیم قرن حیات خود، بسیار بندرت مبادرت به احراز عمل تجاوز کرده به نحوی که در مقایسه با تمامی موارد تجاوزی که در جهان عملاً به وقوع پیوسته است، میزان احراز عمل تجاوز توسط این شورا بسیار اندک است. شورای امنیت فقط در قطعنامه (۱۹۸۵) ۵۷۳ در مورد حمله اسرائیل به اهداف سازمان آزادی بخش فلسطین در تونس این عمل را "عمل تجاوز نظامی" نامید و نیز در قطعنامه (۱۹۸۵) ۵۷۷، در ارتباط با حملات آفریقای جنوبی به آنکولا آن را "اعمال تجاوز کارانه" نامید. البته این دو مورد بسیار نادر نیز فقط بعد از ۴۰ سال از تاسیس شورای امنیت صورت گرفت. حتی پس از پایان جهان دو قطبی نیز شورای امنیت، در تهاجم آشکار عراق به کویت در پیش چشم جهانیان را طی قطعنامه (۱۹۹۰) ۶۶۰ و بعد، وجود یک "تهاجم" و یک "نقض صلح و امنیت" احراز و "اعمال تجاوز کارانه" را صرفاً در قطعنامه (۱۹۹۰) ۶۶۷ علیه کارکنان دیلمات احراز کرد. این شورا در ده‌ها مورد آشکار از مناقشات بین‌المللی نیز به دلیل مواجهه با وتوی یکی از اعضای دائم هیچ گونه تصمیمی اتخاذ نکرد.

پس بدیهی است که مشروط بودن رسیدگی دیوان کیفری به جنایت تجاوز توسط شورای امنیت به معنی عدم صلاحیت این دیوان در رسیدگی به جنایت تجاوز خواهد کرد.

به نظر می‌رسد پس از طی مراحل متعدد که در آنها از شورای امنیت درخواست اتخاذ تصمیم در مورد احراز وقوع یا عدم وقوع عمل تجاوز می‌گردد و با وجود عدم اتخاذ تصمیم مبنی بر تعليق تحقيق یا تعقیب که در خود اساسنامه رم برای شورای امنیت پیش‌بینی شده تا در صورت وجود شرایط سیاسی خاصی که رسیدگی به شکایت جنایت تجاوز با مصالح مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی ناسازگار باشد، این شورا بتواند از رسیدگی قضایی به آن ممانعت نماید. بنابراین مقررات منشور در خصوص مسئولیت اولیه و اصلی شورای امنیت در مورد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به طور کامل رعایت گردیده، لذا اقدام دیوان به رسیدگی پس از طی مراحل فوق الذکر، نه تنها مغایرتی با منشور ملل متحد نداشته، بلکه در هماهنگی کامل با اهداف، اصول و مقررات منشور در مورد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مذکور در ماده یک منشور و به ویژه تکلیف کلی دولت‌ها مبنی بر حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات و اختلافات بین‌المللی

مذکور در بند ۳ ماده ۲ و نیز بند ۴ این ماده در مورد خودداری از تهدید و توسل به زور است چرا که روشن است اگر دولت‌ها به دلیل ناتوانی شورای امنیت در انجام مسئولیت اولیه و اصلی خود نتوانند از طریق یک مرجع قضایی بین‌المللی به حقوق خود در مورد مجازات مرتكبین به جنایت تجاوز دست یابند راه مسالمت آمیز دیگری برای آنان باقی نمی‌ماند و جز توسل به زور مقابل انتخابی نخواهد داشت و این با اهداف و اصول ملل متحده مذکور در منشور مغایرت خواهد داشت، فلذاً اقدام دیوان در رسیدگی به جنایت تجاوز پس از اطمینان از عدم امکان اتخاذ تصمیم توسط شورای امنیت کاملاً در راستای منشور و اهداف ملل متحده است و مقرره مذکور در ذیل بند ۲ ماده ۵ اساسنامه رم درخصوص لزوم هماهنگی شرایط اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایت تجاوز با مقررات منشور نیز رعایت خواهد شد.

اما دیوان کیفری برای رسیدگی به جنایت تجاوز باید قبل وقوع عمل تجاوز توسط دولت متهم به ارتکاب جنایت تجاوز را احراز کند. در این خصوص به نظر می‌رسد توانایی و شایستگی دیوان غیرقابل انکار باشد، چرا که دیوان مشکل از ۱۸ قاضی است که ترکیب آنها نماینده نظام‌های اصلی حقوقی در جهان با رعایت توزیع عادلانه جغرافیایی بوده و از میان اشخاصی انتخاب می‌شوند که دارای سجایای اخلاقی بوده و به بی‌طرفی و کمال شناخته شده و حائز شرایط لازم برای تصدی عالی ترین مقامات قضایی در دولت خود و نیز حائز شرایط تصدی منصب قضایی در دیوان دادگستری نیز می‌باشند (ماده ۳۶ اساسنامه رم).

بنابراین همانند قصاصات دیوان دادگستری (icj) به عنوان رکن قضایی اصلی ملل متحده، قصاصات دیوان کیفری (icc) نیز به خوبی صلاحیت شخصی لازم برای احراز وقوع عمل تجاوز را دارا هستند و دلیل وجود ندارد که قصاصات دیوان را از احراز وقوع یا عدم وقوع عمل تجاوز بر مبنای عناصر قانونی عمل تجاوز موجود در حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل عرفی باز دارد. همچنانکه قصاصات دیوان دادگستری درخصوص دعوی نیکاراگوئه عليه آمریکا، به منظور رسیدگی به ادعای دفاع مشروع ایالات متحده، مبادرت به اتخاذ تصمیم درخصوص عمل تجاوز آمریکا عليه نیکاراگوئه بر مبنای حقوق بین‌المللی عرفی و قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی در مورد تعریف تجاوز کرد و سپس بر مبنای تصمیم مزبور، ایالات متحده را به خاطر نقض تعهدات بین‌المللی این کشور در مورد عدم توسل به زور و منع مداخله در امور داخلی دولت‌های دیگر از نظر بین‌المللی "مسئول" اعلام کرد.

شرایط اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری بر جنایت تجاوز:

در نظام کنونی حقوق بین‌الملل که فاقد بازوی اجرایی یا دستگاه قانون گذاری فوق ملی است، دیوان بین‌المللی دادگستری درخصوص مقررات حقوق بین‌الملل حاکم بر کاربرد قوه‌ی قهریه مطلب مهمی را به خوبی روشن ساخته است. در قضیه‌ی فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه و بر ضد آن کشور عنوان شد که هر زمان کشورها عرف بین‌المللی مربوط به کاربرد زور را نقض می‌کنند، مدعی آن نیستند که چنین حقی داشته‌اند، بلکه سعی دارند به کارگیری زور را تحت استثنایات پذیرفته شده به موجب قواعد

حقوقی موجه نشان دهنده این است که وجود یک نهاد بی طرف لازم است تا تشخیص دهد آیا چنین ادعایی از نظر حقوقی صحیح است و اگر نیست، واکنشی مناسب خواهد بود. ماده‌ی ۳۹ مشور ملل متحد، یفاء این نقش را به شورای امنیت سازمان ملل واگذار کرده، اما اشکال کار در اینجاست که شورای امنیت نتوانسته است با استحکام، همانگی و بی‌غرضی نسبت به موارد مندرج بروز منازعه مسلحانه بین‌المللی واکنش نشان دهد. بر طبق مطالعه‌ی انجام شده بر روی ۱۱۲ مورد توسل به زور میان کشورها طی سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۱، بیشتر این موارد مجازاتی در پی نداشته و حتی رسمتاً توسط جامعه‌ی بین‌المللی غیرقانونی شناخته نشده و صرفاً به یک بیان «انتقادی ساده لفظی بدون انتظار نتیجه» یا ایزار نارضایتی اکتفا شده است. حتی پس از سپری شدن دوران جنگ سرد نیز پنج عضو دائمی شورا اغلب اوقات که جایگزین منازعات بین‌المللی دوران جنگ سرد که اساس سیاسی-ایدئولوژیکی داشتند شده است، دارای نظریات متعارض و ناسازگاری بوده‌اند. این امر در ماجراهای «مداخله پسر دوستانه» ناتو در بحران کوززو به سال ۱۹۹۹، کاملاً آشکاری‌بود؛ چین و روسیه به شورای امنیت امکان آن را نمی‌دادند که داخله‌ی مذکور را تجویز کند، به این ترتیب سه عضو دیگر دائمی، ناچار این راهکار را بدون اجازه‌ی قبلی شورا برگزیریدند.

[پیشنهادهای مطرح شده در کمیسیون مقدماتی دیوان بین‌المللی کیفری و دیدگاه‌های ابراز شده توسط هیأت‌های نمایندگی کشورها، یانگر سه رویکرد اصلی [در ارتباط با اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایت تجاوز] است که هر یک از آنها از حمایت قابل توجهی برخوردار می‌باشد. رویکرد نخست می‌خواهد میان اختیارات و صلاحیت‌های شورای امنیت با استقلال دیوان بین‌المللی کیفری آشناشی دهد. بند ۱۵ اساسنامه‌ی دیوان مقرر می‌دارد که تعریف این جنایت و شرایطی که دیوان بین‌المللی کیفری با مراعات آنها نسبت به آن اعمال صلاحیت می‌کند، باید موافق مقررات مربوط به این امر در منشور ملل متحده باشد؛ ماده‌ی ۳۹ مشور مسئولیت احراز وقوع اقدامات تجاوز کارانه را به شورای امنیت واگذار می‌نماید. از این رو، شروای امنیت با توجه به اختیاری که به موجب بند (ب) ماده‌ی ۱۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری برای ارجاع فضایی به دادستان دیوان دارد، ابتدا می‌باید تصمیم اتخاذ کند که به موجب آن، احراز گردد که کشوری مرتکبت اقداماتی تجاوز کرانه شده است تا پس از آن، انجام مراحل تعقیب و رسیدگی نسبت به جنایت تجاوز علیه یکی از اتباع آن کشور، در دیوان، امکان‌پذیر گردد. بر این اساس، چنانچه دیوان شکایتی در ارتباط با جنایت مزبور دریافت کند، پیش از هر چیز از شورای امنیت درخواست می‌نماید مشخص کند آیا کشوری که تبعه‌ی آن طرف شکایت قرار گرفته، دست به یک اقدام تجاوز کارانه زده است یا خیر و شورای امنیت در مورد این درخواست، ظرف مهلت معینی تصمیم‌گیری خواهد کرد.

اگر شورای امنیت در مهلت مقرر تصمیم اتخاذ نکند، سه گزینه برای انتخاب در دسترس است: مطابق گزینه اول: دیوان بین‌المللی کیفری می‌تواند اقدام به رسیدگی کند. براساس گزینه دوم، دیوان مکلف است

۷- مقتدر، هوشنگ؛ «مداخله‌ی انسان دوستانه‌ی مورد کوززو» مجله‌ی سیاست خارجی؛ س ۱۳، وزیری اروپا (۱)، تابستان ۱۳۷۸.

از مجمع عمومی ملل متحد تقاضا کند که ظرف مدت مشخصی، توصیه‌ای در این خصوص ارائه دهد و اگر مجمع عمومی نتوانست این کار را انجام دهد، دیوان اجازه دارد که رسیدگی خود را به عمل آورد. سومین گزینه به دیوان اختیار خواهد داد که از مجمع عمومی بخواهد در مهلت معینی با ارائه توصیه کند یا اینکه نظریه‌ی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری را استعلام نماید. با فتدان چنین توصیه‌ای یا استعلامی، دیوان فقط در صورتی مجاوز به رسیدگی است که دیوان بین‌المللی دادگستری، با لحاظ صلاحیتی که برای رسیدگی بر پرونده‌های ترافعی در حدود ماده‌ی ۳۶ اساسنامه خود دارد، حکم داده باشد که دولت عضوی که موافق ماده‌ی ۱۴ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، قصیه‌ای را برای رسیدگی به دیوان کیفری ارجاع کرده است در نقض مقررات منتشر ملل متحد قربانی اقدامی تجاوز کارانه شده است.^۸

رویکرد دوم شیوه رویکرد نخست است: اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایت تجاوز منوط است به این که شورای امنیت با توجه به ماده‌ی ۳۹ منتشر ملل متحد تشخیص داده باشد که این اقدام تجاوز کارانه از دولت مورد نظر سرزده است. پس از دریافت شکایتی که به این جنایت مربوط باشد، دیوان ابتدا باید بررسی کند تا دریابد آیا شورای امنیت نسبت به صحت و سقم تجاوز مورد ادعا توسط آن دولت اتخاذ تصمیم نموده است و اگر پاسخ منفی باشد، دیوان بر مبنای مقررات اساسنامه خود از شورای امنیت در خواست خواهد نمود که تکلیف این مسئله را روشن کند. اگر شورای امنیت طبق درخواست، تصمیم‌گیری نکند یا مدت‌ها تا دوازده ماه از تاریخ تقدیم درخواست دیوان، به نحوی که در ماده‌ی ۱۱۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مقرر است قطع نامه‌ای مطابق فصل هفتم منتشر ملل متحد صادر نکند که در آن از دیوان خواسته شده باشد که تحقیق و تعقیب را به تأخیر اندازد، دیوان به پرونده مطروحه رسیدگی خواهد کرد.^۹

رویکرد سوم در همانگی تزدیک به پیشنهاد مندرج در بند ۲ ماده‌ی ۲۳ پیش‌نویسی است که کمیسیون حقوق بین‌الملل برای اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تهیه کرده است که مقرر می‌دارد: شکایت از یک اقدام تجاوز کارانه یا شکایتی که مستقیماً با چنین اقدامی مرتبط باشد، در دیوان قابل طرح نیست مگر این که شورای امنیت، قبل شناسی داده باشد که کشوری مرتكب اقدام تجاوز کارانه مذبور شده است.^{۱۰}

بنابراین، این رویکرد به مسئولیت ابتدایی شورای امنیت در پاسداری از صلح و امنیت بین‌المللی مطابق منتشر ملل متحد باز می‌گردد و به همین ترتیب، موجب مصوّبّت اتباع هر یک از اعضای دائمی شورا از تعقیب نسبت به این جنایت در دیوان می‌شود؛ زیرا مطلقاً غیرقابل تصور است که یکی از اعضای دائمی شورا، تصمیم‌گیری شورای امنیت را مبنی بر این عضو، مرتكب اقدام تجاوز کارانه شده است، و تو نکند.^{۱۱} با این حال، این رویکرد دربردارنده این دیدگاه است که حقوق بین‌الملل حاکم بر کاربرد زور، هم

8- Report of the ILC to the General Assembly on the work of its 46th session, uN GA OR, sup. no. 10 (8/49/10) (1994) at 43- 161 .

9- R. edgood, "The international criminal court: An American Vie' (1999) 10 Euro. j. Int'l. 93 at 106- 107 .

10- G. brand, The war crimes Trials and the law of was' (1949) 26 ByBIL 414 at 421 .

11- G. Brand, op. cit. p422 .

اکنون دستخوش تحولاتی است و تنها شورای امنیت است که می‌تواند با واقعیتی مشخص کند که فلان مورد توسل به زور، اقدامی تجاوز‌کارانه است یا خیر.]

یکی از نمونه‌هایی که به احتمال زیاد ممکن است در تقویت این نظریه‌ی مورد استناد قرار گیرد، اقدام نظامی نیجریه در لیبریا از طریق جامعه‌ی اقتصادی کشورهای آفریقای غربی^{xxxv} می‌باشد که شورای امنیت پس از آن که این مداخله مسلحه‌ن روى داده بود، از ان استقبال کرد. مثال دیگر می‌تواند توسل به زور توسط ناتو بر ضد جمهوری فدرال یوگسلاوی در ۱۹۹۹ به منظور پایان بخشیدن به بحران کوزوو باشد. با آن اقدام نظامی مزبور تأثیر قبلي شورای امنیت صورت پذیرفت شورا آن را محکوم نکرده است. بر عکس با تصویب قطع نامه ۱۲۴۴ (۱۹۹۹) مورخ و هم ژوئن ۱۹۹۹، شورا به دولت‌های عضو سازمان ملل و سازمان‌های بین‌المللی اختیار داد که تحت ناظارت سازمان ملل متّحد، برای حفظ امنیت در کوزوو نیرویی را مستقر سازند. قطع نامه ۱۲۴۴ (۱۹۹۹) را پس از ان که ناتو سلطه‌ی نظامی خویش را تثیت نموده بود، می‌توان یا به منزله‌ی اجازه لاحق کاشف برای توسل به زور^{xxxvi} علیه یوگسلاوی تلقی کرد یا در حکم تدبیری برای تعديل خسارات ناشی از اقتدار ناتو در کوزوو به عنوان یک واقعیت عینی، تفسیر نمود.

اگر این مسئله هم‌خوانی و سازگاری، به اتفاق آراء جامعه‌ی بین‌المللی دولت‌ها و از جمله اعضای دائمی شورا، حل و فصل نشود، چه بسا متهمنی که با اتهام جنایت تجاوز روبرو است، به طور موافقیت‌آمیز این ایراد را در محضر دیوان مطرح سازد که دیوان بین‌المللی کیفری، اختیار عمل شورای امنیت مطابق منشور را غصب کرده است و در حال حاضر، در خارج از حیطه‌ی صلاحیت قضایی خود فعالیت می‌کند.ⁱ

لذا هر گرینه‌ای که در نهایت انتخاب شود، باید چنان که در خود اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری - بند ۲ ماده‌ی ۵ - مقرر گردیده است، سازگار با مقررات مشور ملل متّحد باشد. ماده‌ی ۱۰۳ منشور تصریح می‌نماید که اگر میان تعهدات اعضای سازمان ملل مطابق منشور ملل متّحد با تعهدات ایشان در ضمن هر موافقت‌نامه بین‌المللی دیگری، ناهم‌خوانی باشد، تعهدات آنان طبق منشور ملل متّحد حاکم و لازم الرعایه است.

عناصر متشکله‌ی جنایت تجاوز:

نمی‌توان عناصر مادی و روانی جنایت تجاوز را مورد بحث قرار داد، مگر زمانی که مسئله‌ی تعریف جنایت مزبیر و شرایط اعمال صلاحیت دیوان، حل شده باشد. آن چه که ذیلا آمده فرضیه‌ای درباره‌ی عناصر تشکیل‌دهنده‌ی این جرم است که بر اساس متون و منابع حقوق بین‌المللی که در ارتباط با این موضوع تا کنون موجود است، ارائه می‌شود.

عنصر مادی چنایت تجاوز:

چنایت بر ضد صلح مطابق منشور نورنبرگ و منشور توکیو از طریق «طراحی، فراهم ساختن مقدمات، آغاز کردن یا به اجرا درآوردن» آن‌چه که به عنوان چنایت تجویز مورد تعقیب دیوان بین المللی کیفری قرار خواهد گرفت^{۱۰} یا شرکت جستن در یک طرح مشترک یا تبانی به منظور دست یافتن به هدف مذکور، قابل ارتکاب بود. توصیف اعمال قابل مجازات به این شکل، ثمره‌ای در بحث کنونی ما ندارد؛ زیرا این صرفاً توصیف صور گوناگون ارتکاب جرم مورد نظر است و [اساستامه] دیوان نسبت به صور مختلف ارتکاب جرائمی که تحت صلاحیت دیوان بین المللی کیفری هستند، چارچوب و قواعد دیگری برای خود دارد که در موارد ۲۵ و ۲۸، معنکس گردیده است. در صور ارتکاب جرم که در مواد مزبور مشخص شده است که ذکری از تبانی به میان نیامده و در حال حاضر باید تمام صور ارتکاب را با عنایت به مقررات جدیدتر، تعبیر و تفسیر کرد. در کمیسیون مقدماتی دیوان بین المللی کیفری، به طور فراگیری از این اصل طرفداری می‌شود که طراحی، فراهم ساختن مقدمات و صدور فرمان تجاوز، فقط باید زمان جرم شناخته شود که اقدامی تجاوز کارانه عمل روى داده باشد.^{۱۱} پاره‌ای از هیأت‌های نمایندگی حتی تردید دارند که شروع به جرم تجاوز امکان‌پذیر باشد، زیرا اقدام مادی و متناسب که به عنوان شرط تحقق شروع به جرم در بند ۳ ماده‌ی ۱۲۵ اساسنامه دیوان مقرر شده است، حمله‌ی مسلحانه خواهد بود که به خودی خود اقدامی تجاوز کارانه محسوب می‌شود.

این نکته روشن است که ترک فعل نیز ممکن است عنصر مادی این جرم را تشکیل دهد. در پرونده‌ی فرماندهان عالی رتبه^{۱۲}، دادگاه نظامی ایالات متحده چنین اعلام عقیده کرده که در پاره‌ای اوضاع و احوال خاص، ترک فعل یا خودداری از انجام عمل ممکن است درست مانند «مدخله‌ی فعالانه» موجب مسئولیت کیفری متهم گردد. طبق نظر این دادگاه، «اگر پس از آن که سیاست آغاز کردن یا به اجرا درآوردن جنگ‌های تجاوز کارانه شکل گرفت و تدوین گردید، متهمی آگاه باشد که تهاجمات و جنگ‌هایی که قرار است به اجرا درآید، تجاوز کارانه و غیرقانونی است، در این صورت چنانچه وی در سطح سیاست‌گذاری قرار داشته و قادر بوده باشد که چنین سیاستی را تحت تاثیر قرار دهد و از این کار خودداری ورزیده باشد، مسئولیت کیفری خواهد داشت.^{۱۳}

عنصر روانی:

اجزاء عنصر روانی که چنایت تجاوز به آن نیاز دارد، عبارت است از: قصد به علاوه علم. در پرونده فرماندهان عالی رتبه، دادگاه نظامی ایالات متحده اظهار داشت که مرتكبان این جرم «باید دارای علم و التفات حقیقی و روشن نسبت به این امر باشند که یک جنگ تجاوز کارانه در حال طراحی است و اگر بر پا شود، جنگی تجاوز کارانه خواهد بود. به علاوه، لازم است که دارنده‌ی این آگاهی پس از دست یافتن به

12- R. edgwood,op. cit. p. 108 .

آن، در موقعیتی باشد که بتواند سیاستی را که موجب آغاز گشتن یا ادامه یافتن جنگ پس از آغاز، می‌شود، خواه از طریق پیش بردن و خواه از طریق مهار کردن یا پیش گیری نمودن، شکل دهد یا تحت تاثیر قرار دهد؛ حال اگر طریق نخست را پیش گیرد، مسئولیت کیفری خواهد داشت و اگر دومی را تا آن جا که از او ساخته است، انجام دهد، عمل او در آن صورت نشان دهنده عدم مسئولیت کیفری نسبت به سیاست مبتنی خواهد بود.^{۱۳} دادگاه توکیو، هاشیموتو^{xliii} متصلی تبلیغات را در اتهام به اجرا در آوردن جنگ تجاوز کارانه گناهکار تشخیص داد، برای این که وی از این جنگ مورد نظر بر ضد چین، جنگ تجاوز کارانه‌ی بوده، کاملاً مستحضر بوده است و به عنوان یکی از کسانی که با هدف برپا کردن آن جنگ، تبانی کرده بودند، در حدود توانایی ویش از هی اقدامی برای تضمین پیروزی در جنگ، درین نورزیده بود.^{xliii}

در مورد هیروتا^{xliv}، وزیر امور خارجه، حکم دادگاه حاکی از آن بود که کلیه‌ی طرح‌ها به منظور انجام جنگ‌های تجاوز کارانه و اقدامات مربوط، «با اطلاع و حمایت کامل» نامبرده بوده است؛ نتیجه، مسئولیت وی به دلیل شرکت نمودن در طرحی مشترک یا تبانی به قصد انجام جنگ‌های تجاوز کارانه، احراز گردید، اما ایتاگاکی^{xlv} او از جمله به علت ایفاء نقشی مهم و فعالانه در به راه اناختن جنگ‌های تجاوز کارانه علیه چین، ایالات متحده، جامعه‌ی مشارک المنافع انگلستان، هلند و اتحاد جماهیر شوروی محکومیت یافت؛ اقداماتی که وی «آگاه بود جنگ‌های تجاوز کارانه هستند». چنین آگاهی و علمی، متضمن التفات به آن است که یک شیوه‌ی عملکرد خاص، به جنگ خواهد انجامید؛ همان‌طور که درا ین پرونده حکم داده شد که ایتاگاکی طرفدار سرسخت «نظم نوین» مورد نظر ژاپن در آسیای خاوری و دریاهای جنوب بوده و توجه هم داشته است که حرکت در راستای استقرار «نظم نوین» مزبور ناگزیر منجر به شعله‌ور شدن آتش جنگ با شوروی، فرانسه و بریتانیا خواهد شد که به دفاع از منافع خویش در نواحی یاد شده خواهند پرداخت.^{xlii}

مسئولیت کیفری فردی^{۱۴}

افرادی که به اتهام جرم مورد بحث، تحت تعقیب قرار می‌گیرند، باید واجد خصوصیاتی باشند. این طور نیست که هر کسی بتواند در جنایت تجاوز، مسئولیت کیفری داشته باشد. ماده‌ی ۶ نورنبرگ در قسمت مربوطه خود مقرر می‌دارد که رهبران، سازمان دهندگان، مجرمان و همدستانی که شرکت در شکل دادن و به مرحله‌ی عمل در آوردن طرحی مشترک یا تبانی به قصد ارتکاب هر یک از جنایات فوق داشته‌اند، عهده‌دار مسئولیت کلیه‌ی اقدامات همه‌ی اشخاص دیگر برای اجرا نمودن چنین طرحی می‌باشند. منشور توکیو هویت افرادی را که بایستی به اتهام جنایات بر ضد صلح مورد پیگرد واقع شوند، به «تمامی کسانی

13- R. wedwood, op. cit. p. 109 .

14- Individual criminal responsibility .

که در هر زمان، در تبانی چنایتکارانه دخالت داشته یا در هر زمان، با داشتن علم مجرمانه عهدهدار سهمی از اجرای آن بوده‌اند»، محدود می‌سازد. در این رابطه کمیته‌ی اجرایی^۵ دادستانی، بیست و هشت نفر متهم را برگزید.

ملاک‌های گزینش، عبارت بود از:

۱- آنها را می‌شد به جنایات بر ضد صلح، متهم کرد؛ این ملاک، نتیجتاً صاحبان صنایع ژاپن را از فهرست انتخابی خارج کرد.

۲- آنها نماینده و نمونه متهمانی بودند که نقش حیاتی در سیاست تجاوز کارانه ژاپن ایفا نموده بودند.

۳- این افراد رهبران اصلی بودند که سزاوار بود مسئولیت اصلی اقدامات ارتکابی را تحمل کنند و این ملاک، امپراطور ژاپن را که فقط یک رئیس کشور تشریفاتی بود، در برنامی گرفت.

۴- به قدر افی، دلیل و مدرک برای گناهکار شناختن آنان وجود داشت.

جزء (و) بند ۲ ماده‌ی ۲ قانون شماره ۱۰ شورای نظارت آسمان، مقرر می‌داشت برای آن که فردی، مرتک چنایت تجاوز شناخته شود، می‌باید «یک سمت عالی سیاسی، غیر نظامی یا نظامی (شامل ستاد فرماندهی عالی) در آسمان یا یکی از متحدین، هم‌پیمانان یا اقمار آن کشور داشته یا دارای موقعیتی مهم در حیات مالی، سیاسی یا اقتصادی هریک از این کشورها» بوده باشد. فلسفه‌ی این حکم، در پرونده‌ی فرماندهان عالی رتبه تبیین گردید: جایی میان دیکتاتور یا عالی ترین فرمانده نیروهای مسلح کشور و سرباز عادی، مرز میان دخالت مجرمانه از یک سو و مداخله قابل توجیه یک فرد در به اجرا درآوردن جنگی تجاوز کارانه از سوی دیگر، می‌باشد. دادگاه چنین استدلال نمود:

«اگر و مدام که یک عضو نیروهای مسلح، در فراهم کردن مقدمات، طراحی، آغاز نمودن یا انجام دادن جنگی تجاوز کارانه در یک سطح سیاست گذاری، شرکت نجوید، فعالیت‌های جنگی او مشمول تعریف چنایت علیه صلح نیست. نه درجه‌ی نظامی سمت شخص بلکه توانایی وی در شکل دادن یا مؤثر واقع شدن در سیاست کشور خویش است که برای احراز مجرمیت نسبت به اتهام چنایت بر ضد صلح، از اهیت برخوردار است. حقوق بین‌الملل، کسانی را محکوم می‌کند که نظر به اختیارات واقعی خویش در شکل دادن یا تأثیر نهادن بر سیاست کشورشان، مملکت خود را برای جنگی تجاوز کارانه مهیا ساخته یا به سوی آن در جریان آن رهبری می‌نماید؛ اما ما به این باور نرسیده‌ایم که حقوق بین‌الملل در مرحله‌ی کنونی خود، اشخاص مادون این سطح را که در اجرای این سیاست جنگ افزوهانه، هم چون آلت دستی برای سیاست گذاران عمل کرده‌اند؛ مجرم شناخته باشد. هر کس که در سطح سیاست گذاری باشد و در سیاست جنگ افزوهانه مشارکت نماید، قابل مجازات است؛ لیکن آنان را که زیر دست ایشانند، نمی‌توان برای جرائم دیگران کیفر داد. بر سنگینی گناه سیاست گذاران درست به همان اندازه که آنان توده‌های ابوه سربازان و افسران را برای اجرای یک چنایت بین‌المللی به خدمت می‌گیرند، افزوده می‌شود؛ بر عکس، یک

فرد سرباز یا افسر که پایین تر از سطح سیاست‌گذاری است، جز آلت دست سیاست‌گذار نیست که خویش - کما فی الواقع - محکوم انطباط شدیدی می‌یابد که لازمه و خصیصه سازماندهی نظامی است.

ما به خود تردید راه نمی‌دهیم که اظهار داریم که بی‌شک، مطلوب می‌بود اگر فرماندهان قوای مسلح آلمان، از جامه عمل پوشاندن به سیاست رایش سوم نسبت به جنگ تجاوز کارانه، سر باز زده بودند. برای ایشان مایه‌ی اعتبار و مباهاش بود که به موقع این فاجعه بسیار عظیم، کمک نمی‌کردند. کار درست و افتخارآمیز همین بود. این به نفع کشور خودشان بود. اگر چنین کرده بودند، به سرزمین نیاکان خود و نیز به بشریت خدمت کرده بودند، با این همه و هر اندازه هم که خودداری ایشان از این کار اخلاقاً در خور سرزنش باشد، ما بر این اعتقادیم و چنین حکم می‌دهیم که حقوق عرفی مشترک بین‌المللی در آن زمان که آنان بدین اقدامات دست زدند، بدان پایه از پیشرفت نرسیده بود که مداخله افسران را که مادون سطح سیاست‌گذاری یا تأثیر نهادن بر سیاست‌ها هستند، به تنها و به خودی خود جرم شمارد.^{xliv}

این مسئله که آیا یک فرد می‌تواند در سطح سیاست‌گذاری طبقه‌بندی شود یا خیر، امری موضوعی است که باید در هر پرونده به طور جداگانه به اثبات برسد. این رویکرد مورد استفاده دادگاه توکیو نیز قرار گرفت. برای مثال، در پرونده‌ی موتو، دادگاه به این نتیجه رسید که نامبرده یک سرباز بوده است و پیش از آن که پست مهم ریاست اداره امور نظامی وزارت جنگ^{lv} را اشغال کند سمتی نداشته است مع مربوط به تعیین سیاست‌های عالی باشد یا به تنها یا به همراه دیگر خالص نکده است که بر تعیین سیاست‌های عالی تدبیر بگذارد. در مورد او حکم داده شد که از زمانی که رئیس اداره امور نظامی گردید، به تبانی مجرمانه ملحق شده است. نسبت به پرونده‌ی ساتو^{lvi}، که به عنوان رئیس اداره امور نظامی در سال ۱۹۴۲ جانشین موتو گردید، همین نحو استدلال به کار گرفته شد. فقط هنگامی که ناتو ریاست بخش امور نظامی آن اداره را عهده‌دار گردید، یعنی از سال ۱۹۴۱ به بعد بود که وی تنایی تأثیرگذاری بر تعیین سیاست‌ها را به دست آورد و دادگاه، مدرکی مشاهده نکرد که نشان دهد قبل از آن تاریخ، وی در طرح‌ریزی و توطئه برای اثرگذاردن بر اتخاذ سیاست‌ها، دست داشته باشد. از سوی دیگر، هاشمیتو افسر ارشد که هرگز مقامات بالای دولتی را احراز نکرده بود، به دلیل کارهای تبلیغاتی اش و نیز حمایت یا تأسیس انجمن‌هایی که اختصاص به اهداف جنگی داشت، محکومیت یافت. هیچ‌گونه فرض کلی مسئولیت که با یک مقام عالی ملازمه داشته باشد، وجود ندارد؛ لیکن هیدکی توجو،^{lvi} نخست وزیر ژاپن از اکتبر ۱۹۴۱ تا ژوئیه ۱۹۴۴ و یومیزو^{lvii} که از ژوئیه ۱۹۴۴ تا تسلیم ژاپن، رئیس ستاد فرماندهان عالی ارتش بود، به اتهام تبانی و اقدام و شروع و به اجرا درآوردن جنگ‌های تجاوز کارانه گناهکار شناخته شوند؛ چه این اشخاص، سال‌ها فعلاً در دخالت در تعقیب و اجرای تهاجمات ارضی به کشورهای دیگر، داشته‌اند. از طرف دیگر، در مورد سیگیمیتسو^{lviii}، وزیر مختار ژاپن در چین و سفیر آن کشور در اتحاد شوروی، بریتانیای کبیر و چین، چنین تشخیص داده شد که هرگز از فعالیت‌های متناسب با این سمت‌ها، پا فراتر نهاده است. حقیقت این که او مکرراً، به وزارت خارجه متبع خود توصیه نموده بود که با سیاست‌های کسانی که به قصد جنگ

تجاوز کارانه، تبانی کرده بودند، مخالفت ورزد. پس نتیجه گیری شد که او مرتکب تبانی مجرمانه نشده است. در مقابل، دو تن از همکاران نامبرده در وزارت خارجه ژاپن به نام‌های اوشیما^{Ivii} و شیراتوری^{Iviii} نسبت به تبانی مزبور مجرم شناخته شدند، چون حتی با سریع‌چی از وزیر خارجه متبع خود، از مدور وظایف شغلی خویش پا فراتر نهاده برای انجام دادن جنگ‌های تجاوز کارانه تبانی نموده بودند. سیگیمیتسو در آوریل ۱۹۴۳ یعنی هنگامی که ژاپن عمیقاً در گیر به اجرا در آوردن تبانی به هدف برپا کردن جنگ در آقیانوس آرام بود و نظامیان به طور کامل، کنترل ژاپن را به دست داشتند، به وزارت امور خارجه رسید. دادگاه توکیو، سیگیمیتسو را بر این اساس که وی پس از احراز مقام مزبور، تا زمانی که در ۱۳ آوریل ۱۹۴۵، کناره گیری نمود، نقش اصلی در به اجرا در آوردن جنگ در حوزه‌ی آقیانوس آرام داشت، نسبت به انجام دادن آن جنگ، مجرم دانست.

نکته‌ای که می‌توان از این پرونده آموخت این است که اگر شخص که «در یک سطح سیاست‌گذاری» قرار دارد، مایل است از جنایات بر ضد صلح یا تجاوز مبرا دانسته شود، حتماً باید به محض آن که از وجود تبانی مجرمانه به قصد برپا کردن جنگی تجاوز کارانه یا از جنگ در حال وقوعی که وی نسبت به آن نظر مخالف دارد، «کاملاً مطلع» گردید، خود را کنار بکشد.

مطلوب فوق، ضمن رسیدگی به اتهام توگو^{Iviii} که مابین اکتبر ۱۹۴۱ و سپتامبر ۱۹۴۲ که استغفا داد و بار دیگر، در سال ۱۹۴۵ وزیر امور خارجه ژاپن بود، تبیین گردید. توگو مدعی شد که با این تضمین، در سال ۱۹۴۱ وارد هیأت وزیران گردید که برای موقفيت در ثمر بخش مذاکرات با ایالات متحده، از هیچ کوششی فروگذاری نشود. با این حال، موقعی که مذاکرات شکست خورد و جنگ گریزنای‌پذیر گردید، توگو استغفا نداد، بلکه در مقام خود باقی ماند و از جنگ، جانبداری نمود هرچند او در دفاع از خود اظهار می‌داشت که هر کار دیگری غیر از این، نبرد لانه تلقی می‌شد. در واقع وی در نتیجه بروز اختلافات نظری میان اعضای کابینه راجع به نحوه‌ی رفتار با مناطق اشغالی، در سپتامبر ۱۹۴۲ کناره گیری کرد. به همین جهت، دادگاه استدلال وی را برای استغفا ندادن به محض اطلاع از این جنگ، غرقابی اجتناب شده است، قانون کننده تشخیص نداد.

دیگر ویژگی قابل توجه محاکمه توکیو را باید در این دانست که ضمن محاکمه، مسیر عملکرد متهمان در مشاغلی که به طور پی در پی از همان ابتدا تا هنگام تعقیب در برابر دادگاه، عهده دار شده بودند، دنبال گردید. از این نکته، نباید چنین برداشت کرد که صاحب منصبان جزء نیز مسئول جنایات بر ضد صلح، محسوب شدند؛ چرا که دادستانی قبل از این لحظه، خطم‌شی هر متهمی را مورد بررسی قرار داد تا تصویری از عملکرد او کرده بود. دادگاه صرفاً از این لحظه، خطم‌شی هر متهمی را مورد بررسی قرار داد تا تصویری از عملکرد او را در ارتباط با سیاست ژاپن مبنی بر انجام جنگ‌های تجاوز کارانه به دست آورد و مشخص سازد که آیا اتهام تبانی، آغاز کردن جنگی تجاوز کارانه و یا حسب مورد، انجام دادن جنگ تجاوز کارانه فارغ از هرگونه شبیه عقلایی قابل اثبات است یا خیر. به گفته قاضی رولینگ، از قضات دادگاه نقشی که متهمان

در وقایعی که منتهی به برپایی جنگ جهانی دوم شد و یا در طول جنگ روی داد، بازی کرده بودند، ناچار می‌بایست مورد کنکاش قرار می‌گرفت و «هر گام از مسیر وقایع جنگ، دوباره پیموده شد»، زیرا هم اصل وقایع و هم مفهومی که هر حادثه دربر داشت، «موضوع مباحثه و مجادله عمومی و مطلبی بود که انبوهی از مدارک و مستندات، معطوف به آن گردید.»

[اصول و منابع حقوقی مربوط به دادگاه‌های تشکیل شده پس از جنگ جهانی دوم، در حال حاضر، به طور مختصر و مفید در ماده‌ی ۱۶ پیش‌نویس که جنایات بر ضد صلح و امنیت نوع پسر که در سال ۱۹۹۶ به تصویب کمیسیون حقوق بین‌الملل رسیده است، گنجانده شده است. این ماده ذیل عنوان «جنایت تجاوز» می‌گوید: «فردی که در مقام رهبر یا سازمان‌دهنده، فعلانه در امر طراحی، تهیه‌ی مقدمات، آغاز کردن یا به اجرا درآوردن تجاوز از ناحیه‌ی یک کشور، شرکت می‌جوید و یا فرمان آن را صادر می‌کند، عهده‌دار مسئولیت جنایت تجاوز خواهد بود.» کمیسیون حقوق بین‌الملل در تحلیل خود نسبت به این ماده پیشنهادی، تأکید ورزید که مرتكبان یک اقدام تجاوز کارانه همان کسانی هستند که از «اختیارات یا قدرت لازم برای آن که در موقعیتی قرار داشته باشند که به طور بالقوه، نقش تعیین کننده در ارتکاب تجاوز ایفا کنند»، برخوردارند. اینان شامل اعضای یک دولت و اشخاصی که در نیروهای مسلح، مراکز دیپلماتیک، احزاب سیاسی و صنایع، سمت‌های سطح عالی را اشغال کرده‌اند، می‌شوند. ^{۱۶} در کمیسیون مقدماتی دیوان بین‌المللی کیفری، از این اصل که جنایت تجاوز را رهبران سیاسی یا نظامی یک کشور، مرتكب می‌گردد، به طور گسترده‌ای جانبداری می‌شود. محتمل است، موضوعی که سرانجام، کمیسیون یاد شده یا مجمع دولت‌های عضو اساسنامه دیوان، بر آن صحّه می‌گذارند، همین امر باشد.^{۱۷}

نتیجه‌گیری:

در مورد شرایط اعمال صلاحیت دیوان کیفری بر جنایت تجاوز باید راه حلی انتخابی شود که هم با مقررات منشور و اختیارات شورای امنیت سازگار باشد و هم به کارکرد و نقش قضایی و اهداف مورد نظر آن که دولت‌های جهان‌طی نیم قرن پیکری و تلاش برای تمهید مقدمات تاسیس دیوان کیفری در پی نیل به آن هستند، لطمہ‌ای وارد نشود. در این خصوص به نظر می‌رسد احراز ابتدایی و قوع عمل تجاوز به منظور اتخاذ اقدام دسته جمعی ملل متحد با شورای امنیت است (اگر شورا در این خصوص از انجام وظیفه و کارکرد خود ناتوان مانده یا از آن امتناع نماید، مجمع عمومی هم حق احراز وقوع و هم حق اقدام برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را دارد چرا که این شورا نهاد احرازی ملل متحد است، بنابراین چنانچه شورای امنیت وقوع عمل تجاوز را احراز نماید هم مسئولیت بین‌المللی دولت مزبور محقق شده است و هم دیوان کیفری می‌تواند به موضوع ارتکاب جنایت تجاوز در مورد رهبران یا سازمان‌دهنگان تجاوز مزبور،

16- B. B. ferencz, op. cit. p. 312

17- (1996) ii yearbook of the ILC, part Two, 42 .

شروع به رسیدگی نماید (خواه با ارجاع یک دولت عضو دیوان، یا دادستان و یا ارجاع شورای امنیت. علیهذا موضوع انطباق مقررات مربوط به تعريف عناصر و شرایط اعمال صلاحیت دیوان کیفری با منشور ملل متحده مطابق این تفسیر کاملاً تامین می‌گردد. اما اگر شورای امنیت، احرازی در مورد موضوع تجاوز مربوطه (یعنی وقوع یا عدم وقوع عمل تجاوز توسط دولتی که اتباع آن با طرح شکایت در دیوان، متهم به ارتکاب چنایت تجاوز هستند) ننماید یا در رسیدگی به آن، عمل دولت مزبور را صرفاً "تهذید صلح" یا "نقض صلح" تلقی کند، این امر مطابق منشور در رابطه با اقدام برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی معتبر و موثر است، ولی مانع برای رسیدگی قضایی دیوان محسوب نمی‌شود. در کنار مباحث مربوط به تعريف تجاوز، شرایط اعمال صلاحیت دیوان نسبت به این چنایت و عناصر تشکیل دهنده‌ی جرم مزبور، هنوز مسائل مرتبط دیگری در انتظار تصمیم‌گیری مانده است. برای نمونه، قاعده‌ی منع محکمه مجدد نسبت به اتهام واحد که در ماده‌ی ۱۲۰ اساسنامه‌ی دیوان پذیرفته شده است، فقط مربوط به چنایات موضوع مواد ۶، ۷ و ۸ اساسنامه است؛ به همین جهت، هنگامی که چنایت تجاوز با تنظیم اصلاحیه‌ای وارد اساسنامه شود لازم است مشخص گردد که آیا اصل عدم محکمه مجدد نسبت به اتهام واحد، در ارتباط با چنایت تجاوز نیز به همین اندازه، قابل اجرا است یا نه. آیا هیچ امید واقع‌بینانه‌ای وجود دارد که چنایت تجاوز مشمول صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری قرار گیرد؟

فرنسز چهار سناریوی مختلف را که در برابر جامعه‌ی بین‌المللی است، در ذهن مجسم می‌نماید:

در وهله‌ی اول:

– اگر از انتهای منفي طيف مورد نظر شروع کنيم.

– هیچ توافقی در باب یک تعريف پذیرفته از تجاوز یا نقش شورای امنیت سازمان ملل در این زمینه، به دست نخواهد آمد؛ در نتیجه، دیوان هیچ صلاحیتی نسبت به چنایت تجاوز نخواهد داشت.

سناريوی دوم: این است که در نبود صلاحیت دیوان، باز هم ممکن است فاتح جنگ که متباوز را شکست می‌دهد یا یک دولت ملی جدید، متباوز را تعقیب نماید.

سناريوی سوم: ممکن است برای محکمه‌ی متباوز، یک دادگاه موقت و وردی توسع شورای امنیت تشکیل شود.

سناريوی چهارم: دیوان خواهد توانست صلاحیت خویش را نسبت به چنایت، در حدود اساسنامه خود اعمال نماید. این آخرین سناریو، حتی با فقدان تعريف دقیق چنایت مورد بحث هم امکان پذیر است. به ویژه اگر در نظر داشته باشیم که تعقیب کیفری، محکومیت و مجازات، یکی از واقیات مسلم زندگی در سایه‌ی حقوق جزای داخلی است، ولو در کشورهایی که مجموعه‌ی قوانین جزایی آنان، هنوز دربر دارنده‌ی یک «بخش عمومی کامل» نیست و حتی که جز این هم ندارند، آن‌گاه مطلب مذکور را آسان‌تر می‌توانیم تصدیق کنیم.^{Ixiv} به هر صورت، یکبار و برای همیشه، باید شرایط اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به چنایت تجاوز، معلوم و مشخص کرد. تذکر این موضوع نیز حائز اهمیت است که پیشنهاد برخی

دولت‌ها همچون یونان و پرتغال مبنی بر طرح موضوع در دیوان دادگستری (icj) در صورتی که عاملی برای حصول اتفاق آراء دولت‌ها باشد، مفید به نظر می‌رسد و الا ماهیتا دیوان دادگستری ارجحیتی بر خود دیوان کیفری در رسیدگی به مسئله احراز وقوع عمل تجاوز توسط دولت‌ها ندارد و بالعکس در این مورد، که موضوعی کیفری است، دیوان کیفری بر آن ارجح است. البته در صورتی که موضوعی ابتدائاً به دیوان دادگستری (icj) ارجاع شده و این دیوان وقوع عمل تجاوز را احراز نماید، در آن صورت نیز دیوان باید در ارتباط با آن به جنایت تجاوز رسیدگی کند و نمی‌تواند برای احراز وقوع عمل تجاوز توسط دولت متبع متهم مبادرت به رسیدگی مجدد نماید، چرا که قبل رسیدگی قضایی در مورد آن در دیوان دادگستری صورت گرفته و تکرار آن، هم به معنی به زیر سوال بردن قضاوت دیوان دادگستری و هم تحصیل حاصل و غیرمنطقی خواهد بود.

فهرست منابع و مأخذ

- احمدی، ستار (۱۳۸۹) شورای امنیت و امکان کترل اعتبار قطعنامه‌های آن توسط دیوان بین‌المللی دادگستری، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم شماره ۴، صص ۱۰۸۸.
- آقای جنت مکان، حسین «تعريف، عناصر و شروط اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به جنایت تجاوز با نگاهی به موافقنامه کامپلا» مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۱۳۹۰، ۴۴.
- بلدو، رابت، بوسچک، بلسلو، فرنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه بهمن آفایی، چ ۱، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۵
- برانلی، ایان (۱۳۸۳) حقوق بین‌الملل در واپسین سال‌های قرن بیستم، ترجمه صالح رضایی پیش ریاط تهران، تهران مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- دیهیم، علیرضا (۱۳۸۵) درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی در پرتوی اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- شفیعی، محمد (۱۳۷۵) بررسی مشروعیت دخالت‌های نظامی بشر دوستانه از دیدگاه حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی شماره بیستم، ص ۴۱۶.
- شریعت باقری، محمدجواد، حقوق کیفری بین‌الملل، ی چ ۲، تهران، جنگل، ۱۳۸۰
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عموم، ی چ ۲۸، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۶
- ارسنجانی، ماهنوش (۱۳۸۵) «اسسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رم» دیوان کیفری بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام اسحاق آل حبیب، چ ۱، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷

— O'Connell, M, Niyazmatov, M, "What is Aggression? Comparing the Jus ad Bellum and the ICC Statute", Journal of International Criminal Justice, Vol.10, 2012.

— The Covenant of the League of Nations (Including Amendments adopted to December 1924), available online at:

— Charter of the United Nations, Done at San Francisco on 26 June 1945, Entered into force on 24 October 1945, available online at: <http://treaties.un.org/doc/Publication/CTC/uncharter.pdf>(last visited:September 2013).

— Kreß, C. , Holtzendorff, L. , "The Kampala Compromise on the Crime of Aggression", Journal of International Criminal Justice, Vol. 8, 2010.

